



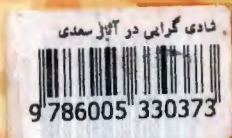
شادی گرامی در آنگار

منوچهر علی پور

شادی و شادی‌گرایی همواره مورد توجه نویسندگان و شاعران این کهن مرز و بوم بوده است. از میان بزرگان ادب پارسی، سعدی از جمله کسانی است که به این موضوع توجه داشته است. در کتاب شادی‌گرایی در آثار سعدی مؤلف تلاش کرده در آغاز مفهوم شادی و پیشینه‌ی شادی‌گرایی در ایران باستان را مورد بررسی قرار دهد و در ادامه به نمونه‌هایی از شادی‌گرایی در آثار شاعران پیش از سعدی و سپس به بنیاد و جلوه‌های شادی در آثار سعدی، طنز و مطایبه، موسیقی کلام و ... پرداخته است.



انتشارات تیرگان



9786005330373





کتابخانه ملی و اسناد

به نام خداوند جان آفرین

# شادی گرایبی در آثار سعدی

مؤلف: منوچهر علی پور

انتشارات تیرگان

سرشناسه: علی پور، منوچهر. عنوان قراردادی: کلیات. برگزیده  
 عنوان و نام پدیدآور: شادی گرایي در آثار سعدي / مولف منوچهر علی پور.  
 مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۳. مشخصات ظاهري: ۱۷۸ ص.  
 شابک: ۳-۲۷-۳۰-۵۳۳۰-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۷۸.  
 موضوع: سعدي، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق. - - نقد و تفسیر  
 موضوع: شادی در ادبیات  
 شناسه افزوده: سعدي، مصلح بن عبدالله، ۶۹۱ق. کلیات. شرح  
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ع ۲ ش / PIR۵۲۱۷  
 رده بندی دیویی: ۸۱۶/۳۱ شماره کتابخانه ملی: ۱۹۵۵۵۴۰



### انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۴-۱۷۱۸۵، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۰۹۱۲۶۱۱۱۵۱۲

Email: tati\_pub@yahoo.com/ www.tirganpub.ir

## شادی گرایي در آثار سعدي

مؤلف: منوچهر علی پور

طراح جلد امیر یاشار عبدالله زاده

لیتوگرافی صدف • چاپ خانه گلرنگ • صحافی حمید

نوبت چاپ دوم ۱۳۹۳ • شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

قیمت ۸۰۰۰ تومان • شماره نشر ۱۳۱

شابک: ۳-۲۷-۳۰-۵۳۳۰-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-5330-37-3

پیشکش به نازنین دخترم

شقایق

تا همیشه شاد باشد

## فهرست

- پیش آورد ..... ۶
- پاره‌ی نخست: شادی و پیشینه‌ی شادی‌گرایی در ایران باستان و گونه‌های آن ..... ۱۰
- مفهوم شادی ..... ۱۱
- پیشینه‌ی شادی‌گرایی در ایران باستان ..... ۱۶
- گونه‌های شادی‌گرایی در ایران باستان ..... ۲۶
۱. جشن گاهنبارها ..... ۲۶
۲. جشن‌های فروردین‌ماه ..... ۲۸
۳. جشن اردیبهشتگان ..... ۳۳
۴. جشن خردادگان ..... ۳۴
۵. جشن تیرماه ..... ۳۵
۶. جشن مردادگان ..... ۳۷
۷. جشن شهریورگان ..... ۳۸
۸. جشن مهرگان ..... ۳۹
۹. جشن آبانگان ..... ۴۲
۱۰. جشن آذرگان ..... ۴۴
۱۱. جشن دیگان ..... ۴۵
۱۲. جشن بهمنگان ..... ۴۸
۱۳. جشن‌های اسفندگان ..... ۵۲

۵۶	پاره‌ی دوم: مروری بر گونه‌های شادی‌گرایی در شعر شاعران دوره‌ی آغازین ..
۷۸	پاره‌ی سوم: جلوه‌های شادی‌گرایی در آثار سعدی ..
۸۳	۱. شاد ..
۸۸	۲. شادمان ..
۹۰	۳. فرح ..
۹۲	۴. نشاط ..
۹۵	۵. خنده ..
۱۰۱	۶. تبسم ..
۱۰۳	۷. طرب ..
۱۰۶	۸. وجد ..
۱۰۸	۹. عید ..
۱۱۱	۱۰. سرود ..
۱۱۳	۱۱. عشرت ..
۱۱۵	۱۲. بزم ..
۱۱۸	۱۳. خوش ..
۱۲۸	۱۴. خوشی ..
۱۳۰	۱۵. خوشا ..
۱۳۲	۱۶. خرم ..
۱۳۷	۱۷. مست ..
۱۴۶	۱۸. شور ..
۱۵۰	۱۹. عیش ..
۱۵۶	۲۰. شوق ..
۱۶۲	۲۱. سماع ..
۱۷۰	۲۲. رقص ..
۱۷۴	کتاب‌نما ..

سعدیا خوش تر از حدیث تو نیست  
تحفه‌ی روزگار اهل شناخت  
آفرین بر زبان شیرینت  
کاین همه شور در جهان انداخت

## □ پیش آورد

برگزاری جشن‌ها و آیین‌های شادی‌گرا یکی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ی دیرسال این کهن مرز و بوم است. پژوهش‌های مردم‌شناسی نشان می‌دهد که اقوام ایرانی حداقل از زمان شکل‌گیری تمدن آریایی و پس از آن در زمان زرتشت و حتی بعد از اسلام به شادی توجه داشتند. وجود جشن‌های ایرانی و اسلامی هرکدام نشان از شادی‌گرا بودن فرهنگ ایرانی دارد. بررسی آیین و رسوم ایرانی، به ویژه وجود جشن‌های روزانه، ماهانه و فصلی نشان می‌دهد که در سرزمین پارسیان چه اندازه به شادی و شادمانی چشم داشته‌اند و این گونه است که در کتیبه‌های دوران هخامنشی هم چون کتیبه‌ی داریوش در تخت جمشید می‌خوانیم: «اورمزد خدای بزرگ است که برای بشر شادی را آفرید.»



ناگفته نماند برگزاری تمامی جشن‌ها و آیین‌های شادی‌گرا بن‌مایه‌ی دینی داشته و در تمامی این جشن‌ها ستایش از پروردگار نخست مسأله‌ای بوده است که بدان توجه می‌شد؛ چنان‌که واژه‌ی جشن به معنای ستایش است که بعدها بدان خواهم پرداخت.

نظر به این‌که ایرانیان اقوامی شادی‌گرا بودند و همواره در زندگی‌شان شور و نشاط و شادمانی بسیار پررنگ جلوه می‌کرد، بی‌گمان چنین اندیشه‌ی ارجمندی که از نیاکان‌مان به نسل بعدی به میراث رسیده، در آثار اصحاب قلم و اندیشه نیز راه یافته است. هیچ اثری از سخنوران و پارسی‌سرایان این کهن بوم و بر نمی‌توان سراغ گرفت که رنگ و بوی شادی و شادمانی در آن جلوه‌ای ویژه نداشته باشد. بنابراین چشم دوخته‌ام به آثار گرانسنگ پارسی‌سرایان بزرگ این دیار و دیدم که چه اندازه در آثار این بزرگ‌مردان، شادی و شادمانی خوش‌نشسته است و بن‌مایه‌های اصلی آثارشان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل تلاش کردم مبنای شادی و شادی‌گرایی را در آثار ارجمندانی چون فردوسی، نظامی، عطار، سعدی، مولوی، حافظ و بیهقی بررسی و بنمایانم این سخنوران در آثارشان به چه اندازه از جلوه‌های شادی‌گرا که بیش‌تر زیر تأثیر فرهنگ ایران قدیم است، بهره برده‌اند.

اما نخستین عامل شکل‌گیری این جستارها، موضوع سخنرانی استاد فرهیخته جناب دکتر قدمعلی سرامی در جمع کارشناسان فرهنگی آموزش و پرورش سراسر کشور در سال ۱۳۸۳ با عنوان «شادی در آثار مولانا» بوده است. پس از آن در سال ۱۳۸۵ موضوع شادی‌گرایی در آثار

سعدی را به یکی از شاگردانم پیشنهاد کردم که این شاگرد چموشی کردند و از انجام آن سرباز زدند، اما چون موضوع گسترده‌ای بود و تمامی بررسی‌ها در آثار بزرگان صورت پذیرفته بود، بر آن شدم هر چند به طور گذرا، آن را به فرجام رسانم که نخستین دفتر آن به سعدی شیرین‌گفتار اختصاص یافت.

اما سعدی، این آبرسخنور ایران زمین، یگانه‌ای است بی‌همتا که در تمامی آثارش شور و شادی موج می‌زند. خود این پارسی‌سرا در واپسین اوراق گلستانش می‌انگارد: «غالب‌گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طبیعت‌آمیز و کوته‌نظران را بدین علت زبان‌طعن‌دراز گردد که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن کار خردمندان نیست.»<sup>۱</sup>

به هر روی سعدی همان شاعری است که شور شعرهایش نه تنها ایران زمین، بل که در فراسوی مرزها، جهانیان را شیفته‌ی خود کرده است. به گواهی ابن‌بطوطه شعرهایش را دریانوردان چینی در دریای زرد می‌خواندند:

تا دل به مه‌رت داده‌ام، در بحر فکر افتاده‌ام

تا در نماز استاده‌ام، گویی به محراب اندری  
و این گونه است که آثار گرانسنگ این پادشاه سخن‌در‌ذهن و زبان‌همگان خوش‌می‌نشیند، چون در بوستانش باورمند است که «جهان‌پرسماع است و مستی و شور» و لذا در بسیاری از سروده‌های این شاعر شور افکن و شورانگیز، شادی موج می‌زند و خواننده را به زیستن و آینده

خوش‌بین و امیدوار می‌نماید و این موهبتی است بسی سپند و سترگ که حضرت ایزدبزرگ به سعدی شیرین‌سخن داشته است تا مردم زمانه‌اش را و مردم روزگار پس از خود را تا همیشه با خوانش اشعارش شادمان نماید و در زندگی‌شان شوراندازد.

چشم دارم با عنایت حضرت دوست و یاری دوستانم که کاستی‌های این کتاب را بر من گوشزد می‌نمایند، بتوانم شادی‌گرایی در آثار نظامی، بیهقی، فردوسی، مولوی و حافظ را دقیق‌تر انجام دهم تا مورد پسند تمامی علاقه‌مندان به ادب این سرزمین پاک و پارسا قرار گیرد.

لازم به یادآوری است در یافتن ابیات شاعران پارسی‌گو به خاطر تسریع در آن از نرم‌افزار درج بهره گرفته‌ام.

در پایان این بخش از نوشتارم به مناجات سعدی شیرین‌سخن چشم می‌دوزم و از آن مدد می‌جویم:

خدایا مقصّر به کار آمدیم	تهی دست و امیدوار آمدیم
بضاعت نیاوردم الا امید	خدایا ز عفو مکن ناامید

## پاره‌ی نخست

شادی و پیشینه‌ی شادی‌گرایی در  
ایران باستان و گونه‌های آن

بسر و شادی کن ای یار دل افروز  
چو خاکت می خورد چندین مخور غم  
(سعدی)

## مفهوم شادی

در لغت‌نامه‌های فارسی واژه‌ی «شادی» به معناهای متفاوتی به کار برده شده است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ی «شاد» به معنای خوش وقت، خوش حال، بی غم، با فرح و خوش و خرم به کار رفته است. در زبان پهلوی به صورت «شاد» و در زبان اوستایی «شات» و در زبان سنسکریت هم به صورت «شات» به معنی خوش حال شدن آمده است. هم چنین به معنی مسرور، شادان، شادمان، خوش رو و تازه روی و مبتهج مقابل دژم نیز آمده است.<sup>۱</sup>

در فرهنگ معین نیز واژه‌ی «شاد» به معنی خوش، خرم، مسرور، خوش حال و خوشنود مقابل اندوهگین، غمگین و مغموم به کار رفته

---

۱. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی شاد.

است.<sup>۱</sup>

در برهان قاطع در معنی واژه‌ی «شاد» این‌گونه آمده است: «شاد بر وزن باد، معروف است که خوش وقت و خوش حال و بی‌غم و با فرح باشد و به معنی پر و بسیار نیز آمده است، هم چو شاداب یعنی پرآب و بسیار آب و به معنی شراب هم هست، چه شراب خواره را شادخوار نیز گویند.»<sup>۲</sup>

در فرهنگ بزرگ سخن نیز کلمه‌ی «شاد» به معنی بدون غم و اندوه، خوش حال، مسرور مقابل غمگین به کار رفته است.<sup>۳</sup>

استاد ابراهیم پورداوود در کتاب یادداشت‌های گات‌ها، درباره‌ی واژه‌ی «شاد» می‌گوید: «شاد بودن = شیا *šyā* در بند ۸ از هات ۵۳ نیز آمده، در بخش‌های دیگر اوستا *shā* شایات *šyāta* (در بخش‌های دیگر اوستا *shāta* شات) صفت است (اسم مفعول شیا *šyā* شاد بودن)؛ در پهلوی شات و در فارسی شاد گوئیم.

شاتی *shāti* چنان که در کرده‌ی هفتم و یسپرد پاره‌ی ۳ و شیاتی *šiyāti* در فرس هخامنشی یعنی شادی، در پهلوی شاتیه *šātfh* شائیشت *shāišta* صفت تفضیلی است؛ یعنی شادتر. چنان که در پاره‌های ۱-۶ از سومین فرگرد و ندیداد آمده و با حرف نفی آ: آشائیشت *a-shāišta* یعنی ناشادتر در پاره‌های ۷-۱۱ از همان فرگرد و ندیداد آمده است.»<sup>۴</sup>

۱. فرهنگ معین، ج ۲، ذیل واژه‌ی شاد.

۲. برهان قاطع، ج ۲، ذیل واژه‌ی شاد.

۳. فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ذیل واژه‌ی شاد.

۴. یادداشت‌های گات‌ها، ص ۳۵۰.

در اصطلاح عرفانی نیز این واژه فراوان به کار برده شده است و معنای ویژه‌ای دارد. در فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی کلمه‌ی «شادی» این گونه تعریف شده است: «بسطی که پس از قبض برای سالک حاصل می‌شود. خواجه عبدالله انصاری گوید: من چه دانستم که مادر شادی همه رنج است و زیریک ناکامی هزار گنج؟! من چه دانستم که این باب چه باب است و قصه‌ی دوستی را چه جواب است؟! من چه دانستم که آن ذوالجلال چنان بنده نواز است و دوستان را برو چندین ناز است؟! من چه دانستم که آن چه می‌جویم میان روح است و عزّ وصال تو مرا فتوح است؟!...»<sup>۱</sup>

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز شادی را بسیار زیبا و پرمغز از نظرگاه عرفانی در مثنوی معنوی اش تعبیر می‌کند:

شادی هر روز از نوعی دگر      فکرت هر روز را دیگر اثر

(مثنوی معنوی، ۵/۳۶۴۵)

شادایی آمد زبیداریش پیش

که ندیده بود اندر عمر خویش

که زشادی خواست هم فانی شدن

بس مطوّق آمد این جان و بدن

از دم غم می‌بمیرد این چراغ

وزدم شادی بمیرد، اینت لاغ

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ذیل واژه‌ی شادی.

در میان این دو مرگ او زنده است

این مطوّق شکل، جای خنده است

شاه با خود گفت: «شادی را سبب

آن چنان غم بود، از تسبیب رب»

... شادی تن سوی دنیاوی کمال

سوی روز عاقبت نقص و زوال

خنده را در خواب، هم تعبیر خوان

گریه گوید با درینغ و اندوهان

گریه را در خواب، شادی و فرح

هست در تعبیر، ای صاحب مَرَح!

(مثنوی معنوی، ۳۰۹۱/۴ تا ۳۱۰۰)

و یا رازآشنای بلخ در نی‌نامه، آن‌گاه که به شور می‌افتد، دربارهی راز

شادی و شاد بودن می‌گوید:

شاد باش ای عشق خوش سیمای ما

ای طیبیب جمله علّت‌های ما

ای دواى نخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

(مثنوی معنوی، ۲۳/۱ تا ۲۵)

در منطق الطّیر عطار هم تعبیر زنگی دل به معنای فرط شادی آمده



است. آن‌جا که پیر شوریده‌ی نیشابور می‌گوید:

گر نیم هندوت چون مقبل شدم؟ تا شدم هندوت، زنگی دل شدم  
(منطق‌الطیر، ۱۸۰)

دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی در شرح ترکیب زنگی دل آورده است:  
«زنگی دل: شادمان، کنایه از فرط شادی و طرب است. ثعالبی در شمار  
منسوباتی که شهرت بسیار دارند یکی هم شادمانی زنگیان را آورده  
است، به عنوان «طَرَبُ الرَّج» و در توضیح آن گفته است: زنگیان در میان  
ملل به افزونی طرب شهرت دارد. و از زبان یکی از ارباب بلاغت در حَقِّ  
مردی شاد گفته است: وَاللَّهِ إِنَّهُ أَطْرَبُ مِنْ زَنْجِيٍّ عَاشِقِ سَكَرَانَ: سوگند به  
خدا که او شادتر است از زنگی عاشق مست.»<sup>۱</sup>

شاد زی با سیه چشمان شاد  
که جهان نیست جز فسانه و باد  
(رودکی)

### پیشینه‌ی شادی‌گرایی در ایران باستان

در فرهنگ ایرانی از دیرباز به شادی و شادی‌گرایی توجه ویژه‌ای شده است. در تمامی آداب و سنن و رسوم گذشته‌ی ایران شادمانی و سرور یافت می‌شود. بیان شصت جشن در کتاب‌های پژوهشگران نشان می‌دهد که در دین و فرهنگ ایرانی در همه‌ی عصرها شادی جایگاهی ارجمند داشته است.

با نگاهی گذرا به اوستا، سرودهای زرتشت، یسنا، یشت‌ها، ویسپرد و خرده اوستا این شادمانی را به روشنی می‌توان دید. شاید تولد زرتشت هم در این شادمانی نقشی داشته باشد؛ چنان که آمده است: «... در خرداد روز (روز ششم) از ماه فروردین زاده شد. فرّه ایزدی از ستارگان به آتشگاه خاندان فراهیم فرود آمد. آن گاه این فرّه به دغدو دختر فراهیم که با پوروشسب عروسی کرده بود، منتقل گشت و زرتشت با آن فرّه به دنیا

آمد. هنگامی که زاده شد، خندید که موجب شگفتی همگان گشت.<sup>۱</sup> هم‌چنین در کتاب «آیین مغان» درباره‌ی زایش زرتشت آمده است: «اهریمن بسی کوشید تا دُغدو را از پا دراندازد که زرتشت زاده نشود، اما موفق نشد. ایزدان و نیروهای خیرپشتیبان مادر بودند. هنگامی که زرتشت زاده شد، اهریمن سپاهی بزرگ از یاران خود را که همه از عناصر شر بودند، گردآورد تا با ایزدان پیکار کند و زرتشت را تباه سازد. اما فره زرتشت در خانه‌ی پوروشَسب، چونان آتشی بزرگ که فروغش از فرسنگ‌ها پیدا بود، می‌تابید و آنان نتوانستند بدان نزدیک شوند.

پس اهریمن، *آکومن* Acuman = منش بد، اندیشه‌ی بد آگه منه *Aka-mana* را فرستاد تا در اندیشه‌ی زرتشت راه یابد و او را چونان دیوان بگرداند و هومن *vohuman* «منش خوب» نیز از سوی ایزدان ایزد برانگیخته شد تا اکومن را از گزند باز دارد. به همین جهت، پس از زادن، هومن بر اکومن پیشی گرفت و به اندیشه‌ی زرتشت اندر آمیخت و زرتشت خندان گشت، آن چنان که خنده‌اش به آشکارا پیدا بود، برخلاف دیگر مردم که به هنگام زادن بگریند.

اندر همان اوان زرتشت به پیامبری برگزیده‌ی اهورمزد بود و به وحی از سوی خداوند برگزیده شد. پوروشسب که از خندیدن زرتشت به هنگام زادن به شگفتی اندر شده بود، به نزد دانایان رفت و پرسید که چگونه است همه‌ی کودکان هنگام زایش بگریند و یکی بخندد؟ گفتندش: آنان که مرگ و تباهی را در سرانجام ببینند، بگریند و آن که

بخندد پارسایی و پرهیزگاری و سرانجام خوش را ببیند و بخندد.<sup>۱</sup>  
 حکیم فردوسی نیز درباره‌ی خندیدن زرتشت در هنگام به دنیا آمدن  
 این‌گونه می‌سراید:

بدان‌گه که صبح زمان دیمه داد      ز راتشت فرسخ ز مادر بزاد  
 بخندید چون شد ز مادر جدا      درخشان شد از خنده‌ی او سرا  
 عجب ماند در کار او باب او      وزان خنده و خوبی و آب او  
 به دل گفت کاین فرّه ایزدی ست      جز این هر که از مادر آمد گریست  
 (شاهنامه)

به هر روی، اشاره به خندیدن زرتشت را در هنگام زادن در بسیاری از  
 منابع می‌توان جست و به همین خاطر در آیین مزدیسنا، شادی و  
 شادمانی جزء اصلی‌ترین اصول و بسیار پسند و ارجمند است. در یشت  
 سیزدهم که فروردین یشت باشد، هم‌چنین در یشت نوزدهم که زامیاد  
 یشت باشد، باز به چگونگی زایش زرتشت اشاره شده و آمده است: «به  
 گاه زایش و نشو و نمایش آب‌ها و گیاهان شادمان شدند. به گاه نشو و  
 نمایش آب‌ها و گیاهان بالیدند...»<sup>۲</sup>

اما در این جا لازم است نخست واژه‌ی جشن را از دیدگاه واژگان  
 بررسی نماییم و سپس نقش جشن‌ها و آیین شادی‌ها را در متون ایران  
 باستان به تماشا بنشینیم.

واژه‌ی جشن با کلماتی نظیر یسنا yasna و یسن yasna در اوستا و یجته

۱. آیین مغان، هاشم رضی، صص ۳۲۰-۳۱۹.

۲. اوستا، ص ۲۴.

yadjna در سنسکریت و یژشن yazeshn در پهلوی هم ریشه است. ریشه‌ی این واژه در اوستا فعل یَز yaz و در سنسکریت یَج yadj و در پارسی باستان ید yad و در پهلوی یَشْتَن yashtan است.

واژه‌ی یزدان و ایزد هم با این واژه هم ریشه است و ایزد در اوستا یَزْت yazata می‌باشد که به معنی شایسته‌ی ستایش است.<sup>۱</sup>

بنابراین جشن در دوره‌ی باستان، مراسم ستایش و اوستا خوانی بوده است و بی‌گمان همراه با شادمانی و آیین سرور بود که امروزه تنها معنای شادی و سرور آن به یادگار مانده است. واژه‌ی جشن در میان زرتشتیان به شکل جَشِن djashen و یا جَشَن djashan خوانی در گفت‌وگو به کار می‌رود، یعنی آیینی که در آن اوستا، دعا و سرود خوانده می‌شود.<sup>۲</sup>

بنابراین جشن در گذشته ابتدا جزء باورهای دینی و مذهبی بود و سپس با آیین فرهنگی و ملی همراه شد و بیش‌تر ستایش ایزد، پروردگار، سپاس و شکرگزاری از عنایات حضرت دوست مدّ نظر بوده است که امروزه رنگ دینی و مذهبی آن کم رنگ شده است. اینک نمونه‌هایی از شادی‌گرایی را در اوستا و دیگر متون کهن ایرانی ذکر می‌کنیم.

در گائاه‌ها سرود سی‌ویکم، زرتشت مردم را از یک زندگی خوش و همراه با ثروت و آسایش و نعمت منع نمی‌کند، بل که حتّاً تشویق می‌کند و برمی‌انگیزاند. انسان پاک و پارسا کسی است که بیش‌ترین زمین را زیر کشت می‌برد، شهر و روستا را می‌گشاید و خوشی و شادمانی فراهم

۱. ر.ک. پیشین، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۲. پیشین.

می‌کند.

در سرود پنجاه و یکم نیز این چنین نگاهی است. زندگی خوش و کامیاب، نعمت و برکت، امنیت و سلامت، تمکّن، شادی و سرور نخست در این جهان که مقدّمه‌ی آن جهان است، مورد توجّه قرار گرفته است. در سرود پنجاه و سه در جشن عروسی دخترش، پوروچیستا و جاماسب، دانای دربار و یشتاسب نیز اشاره به شادمانی دارد.

در گاٹاها، یسنا هات بیست و هشتم می‌خوانیم: «اینک به هنگام نیایش، ای اهورا مزدا دست‌هایم را به سوی تو بلند می‌کنم و درخواست می‌کنم تا جهان نیک آفریده شده در کام خوشی و شادی غرقه باشد.»<sup>۱</sup> و در یسنا هات سی و سه می‌خوانیم: «ای مزدا! تویی نیک بختی و تویی سرچشمه‌ی بی‌آغاز و فرجام نیکی؛ این انوار شادی و کامیاری را که با صفاتت یکسانند، بر پایه‌ی شایستگی و در خور زندگی به ما ببخشای و این زندگی جهانی ما را از آن‌ها سرشار ساز.»<sup>۲</sup>

و در هات بعدی نیز اشاره‌ای به رامش و خوشی دارد و می‌گوید: «از شعله‌ی آتش فروزان که نمایانگر ذات خداوندی توست ای مزدا! پاداش و سزای کسان روشن شود. زبانه‌ی آتش پیام آوران راستی و دادسرمدی است که برای نیکان رامش و خوشی به همراه دارد و برای بدراهان رنج و شکنج.»<sup>۳</sup>

۱. اوستا، گاٹاها، ص ۸۶.

۲. پیشین، ص ۹۵.

۳. پیشین، ص ۹۶.

بنابراین همان گونه که در سروده‌های زرتشت آمده است، شادی، شادمانی و رامش بنیادی‌ترین اصلی است که بدان‌ها توجه شده است، گویی جهان بدون شادی و شادمانی از منظر زرتشت معنایی ندارد. در یکی دیگر از سروده‌های خود بیش‌ترین تأکید را به شادی دارد و بیان می‌کند که اهورامزدا شادمانی و خوشی سرمدی است: «اوست آن کسی که بر پایه‌ی کردار مردمان، سود و زیان‌شان آشکار سازد. این است آن شیوه‌ی که برای همه‌ی مردمان به کار گرفته خواهد شد، همه‌ی آنانی که بودند و هستند و از این پس خواهند بود. آنانی که شیوه‌ی بهی و راستی برگزینند، در این جهان شادمان و خورسند و در آن سرای جاودانی نیز کامیار و بختیار خواهند بود. و آنانی که پیروی از دروغ را گزینش کنند، رنج زیاده خواهند برد و در آن جهان مینوی کامرانی و شادمانی ازشان دریغ خواهد شد، و این است خواست مزدا اهورا که حکمی روان خواهد بود...»<sup>۱</sup>

و در ادامه‌ی همین سروده می‌گوید: «... همگان بایستی با نیک منشی و اندیشه و گفتار و کردار نیک خوشنودی اهورا مزدا را فراهم کنید. چون اوست که شادمانی و خوشی سرمدی است و کردارهای نیک انجام شده است که شما را با او پیوند می‌دهد و از خوشی کامل برخوردار می‌شوید.»<sup>۲</sup>

درهات پنجاه و سه نیز همین موضوع تأکید شده است: «بهترین

---

۱. اوستا، گاتاها، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۲. پیشین.

خواست نهایی من آن است که مزدا - اهورا از پرتو راستی و بهی، آن شایسته‌ترین چیزها را که زندگانی خوش و جاودانی است به من بخشاید... و به راستی چه نیک است این آیین مزدایی و این دین بهی که شما را نزد همگان برابر و گرامی می‌سازد. ای مزدا - اهورا خواهانم که شادمانی و به زیستی را همراه‌تان سازد.»<sup>۱</sup>

به غیر از گائاها که سروده‌های ارجمند زرتشت است، در یسنا که بخشی دیگر از کتاب اوستاست باز به خوشی و شادی تأکید شده است. در کتاب یسنا، هات سی و شش آمده است: «به خوش‌ترین روش به سوی ما آی، ای آذر مزدا اهورا! به آرامش دهنده‌ترین شادمانی، با شایسته‌ترین درود در هنگام دادستان بزرگ به ما روی آر.

تو هستی ای آذرا خوشی مزدا اهورا، مانند سپند مینو (خردمینوی) تو خوشی او هستی، با آن کارسازترین نام تو، ای آذر مزدا اهورا، به تو نزدیک شویم.»<sup>۲</sup>

توجه به شادی و شادمانی در یشت‌ها نیز به چشم می‌آید. در تیر یشت (یشت هشتم) که ستیز میان دیو خشکی و ایزد باران است، اشاره می‌شود: «پس بانگ شادمانه‌ی تیشتر<sup>۳</sup> با فرّ و شکوه طنین زد که شادمانم ای اهورا مزدا با آب‌ها و گیاه‌ها شادمانند...»<sup>۴</sup>

در ارت یشت (یشت هفدهم) نیز به خوشی و شادی توجه شده

۱. پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۲. یسنا، ص ۳۳.

۳. تیشتر: نام ستاره‌ای است باران‌زا.

۴. اوستا، ص ۲۶۹.



است: «ای ارت زیبا و فروغمند و درخشان و شادی افزا، در هر خانه‌ای که از روی راستی و نیکی ستوده شوی، بدان فرود آیی و به مردان آن خانه فرّ و شکوه بخشی و نیکی‌هایت را بهره‌شان سازی و آن خانه از خوشی و آسایش سرشار شود.»<sup>۱</sup>

در هوم یشت نیز که یشت بیستم باشد، باز به زندگی خوشی تأکید دارد: «ای هوم پاکِ دورگرداننده‌ی مرگ! از تو می‌خواهم بهترین جهان و زندگی خوش و درخشانی را آن چنان که شایسته‌ی پاکان و پارسایان است.»<sup>۲</sup>

این نمونه‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که شادی و شادمانی در فرهنگ ایرانی از دیرباز مورد توجه بوده است و حتّی به ایزد شادمانی باور داشته‌اند و این گونه است که در سنگ‌نبشته‌های دوره‌ی هخامنشی آمده که: «بغ (خداوندگار) بزرگ است اهورا مزدا؛ کسی که این زمین بیافرید، کسی که آن آسمان بیافرید، کسی که مردمان بیافرید، کسی که از برای مردمان، شادی بیافرید.»<sup>۳</sup>

اما لازم است گفته شود ایرانیان باستان همان گونه که به زندگی خوش باور داشتند و خوشی و شادی را هدیه و بخشایش ایزدی می‌دانستند، به همان میزان نیز گریستن و شیون کردن در نزدشان ناپسند جلوه می‌داد و تلاش می‌کردند غم و ماتم را که نشان اهریمنی بود، از خود دور کنند.

۱. پیشین، ص ۳۲۴.

۲. پیشین، ص ۳۴۷.

۳. یسنا، ص ۱۹۷.

درباره‌ی نکوهش شیون و مویه در یسنا هات ۷۱ پاره‌ی ۱۷ آمده است: «کارومنش خوب را می‌ستاییم، منش خوب و کار را می‌ستاییم تا بتوانیم در برابر تاریکی پایداری کردن و تا بتوانیم در شیون و مویه خودداری کردن...»<sup>۱</sup>

در نوشته‌های دینی پهلوی، هم چنین در پازند درباره‌ی نکوهش شیون و مویه به مطالبی برمی‌خوریم. در ارداویراف‌نامه در گردش بهشت و دوزخ می‌خوانیم: «آن‌گاه به جایی در دوزخ رسیدم که رود بزرگ سهمگین و تیره روان بود. در کنار آن رود بسا روان‌ها و فرورده‌ها را دیدم که برخی از آنان نمی‌توانستند از آن بگذرند و برخی دیگر با رنج‌گران از آن می‌گذشتند و برخی هم به آسانی از آن می‌گذشتند، از راهنمایان خود پرسیدم: اینان چه کسانی‌اند که این چنین به رنج اندراند، سروش پاک و ایزد آذر در پاسخ گفتند: این رودی است از اشک چشم مردمانی که از برای درگذشتگان خویش شیون و مویه کردند و گریستند. این رود از اشک‌هایی است که ناروا و بیرون از آیین مزدیسنا ریخته شد. کسانی که نمی‌توانند از این رود بگذرند، همان کسانی هستند که بازماندگان‌شان، پس از مرگ‌شان کم‌تر بر آنان گریستند. این را به جهانیان بگو: ای کسانی که در جهان هستید، چندان شیون و مویه مکنید و بیرون از آیین مگریید، چه این رنج و دشواری آورد روان درگذشتگان را.»<sup>۲</sup>

هم چنین در فرگرد ۴۷ ارداویراف‌نامه آمده است: «آن‌گاه روان زنانی

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. پیشین، ص ۲۰۰.

دیدم که سر از تن‌شان جدا گشته و زبان‌شان همی ونک (بانگ خروش و فریاد) داشت. پرسیدم: این روان‌ها از کدام زنان هستند؟ سروش پاک و ایزدآذر پاسخ گفتند: این روان‌ها از زنانی هستند که در جهان شیون و مویه بسیار کردند و به سروروی خود زدند.<sup>۱</sup>

هم چنین در نامه‌ی پازند مینو خرد در فرگرد ششم، ده سرزمین ناشاد و ناخشنود برشمرده شده است و پس از یاد کردن نه سرزمین ناشاد و ناخشنود گفته می‌شود: «دهمین سرزمین ناشاد و ناخشنود جایی است که بر آن شیون و مویه کنند.»<sup>۲</sup>

و نیز آورده‌اند: «کسی که به دیگر جهان شود، دیگران را نشاید که بگریند و اندوه دارند و شیون و مویه کنند، چه اشک چشم رودی شود بر گذرگاه چینود پل آن چنان که روان مرده از آن گذر نتواند کردن؛ برای این که روان مرده بتواند به آسانی از چینود پل بگذرد، بازماندگان راست که اوستا خوانند و یزشنه کنند.»<sup>۳</sup>

---

۱. پیشین، ص ۲۰۱.

۲. پیشین.

۳. پیشین.